

فرخنده باد جشن اول ماه مه

روز اول ماه مه روز نمایش همبستگی جهانی رنجبران و همه خلق های گیتی با یکدیگر است. رنجبران جهان متحد شوید - شعاری است که مارکسیسم برای راهی بشریت ارائه داد، شعاری که با تکامل مارکسیسم - لنینیسم و در انطباق با دوران امپریالیسم و عهد آزادی خلق های اسیر بصورت زیرین درآمد: "رنجبران جهان و همه خلق های گیتی متحد شوید".

مارکس و انگلس در مانیفست حزب کمونیست این حقیقت را اعلام داشتند که: "تاکنون کلیه جنبش های تاریخی بوسیله اقلیت ها و یا بسواد اقلیت ها انجام گرفته است. جنبش پرولتری جنبش مستقل اکثریت عظیم است که بسواد اکثریت عظیم صورت می پذیرد. پرولتاریا از این قشر پائینی جامعه کنونی نمیتواند بریزد و نمیتواند قد علم کند مگر آنکه تمام روزنای قشرهای را که تشکیل دهنده جامعه رسمی اند منفرج گرداند".

بحث در باره نقش طبقه کارگر تا امروز نیز میان مارکسیست ها - لنینیست ها از یک سو و نمایندگان طبقات غیر پرولتری از سوی دیگر ادامه یافته و بجز پس از ظهور روزیونیسم معاصر شدت گرفته است. روزیونیست ها که برای نفی انقلابات

اجتماعی بهر وسیله ای مثبت میشوند مدعی اند که طبقه کارگر در کشورهای امپریالیستی در اثر تکامل افزارهای تولید بسر صورت روشن فکران و تکلیسین ها در می آید و خصوصیات طبقاتی انقلابی خود را از دست میدهد. روزیونیست ها کوشش فراوان در پوشاندن این اصل بکار میبرند که تکامل افزارهای تولید موجب افزایش نرخ استثمار میشود و نه فقط از تصاد

طبقاتی میان صاحبان وسائل تولید و محرومان از وسائل تولید نمیکاهد بلکه بناچار موجب تشدید آن است. واقعیت اوضاع کشورهای امپریالیستی که حاکی از گسترش روزافزون اقتصادات عظیم اقتصادی و سیاسی و طغیان توده ها برضد نظام موجود میباشد پاسخ محکی به تحریف روزیونیست ها است.

در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره بعضی از نمایندگان طبقات متوسط مدعی شده اند که چون کارگران شهر نشین اند و رویم رفته زندگی کم رنج تری از توده دهقانان دارند محافظه کار و غیر انقلابی گشته اند و یا لاف درخور سرکردگی انقلاب نیستند. نمونه این فکر را میتوان در کتاب "دوزخیان روی زمین" که یفاریسی نیز ترجمه شده است مشاهده کرد.

اما تمایز طبقه کارگر در فقر و محرومیت نیست. این خصوصیت را بردگان عهد باستان و دهقانان قرون وسطی توده مردم ممالک مستعمره و نیمه مستعمره نیز داشته و دارند. تمایز طبقه کارگر در چگونگی شرکت او در تولید اجتماعی است، در اینست که با مترقی ترین وسائل تولید سروکار دارد، متمرکز است، با فضای شرایط کارش بیش از عوم طبقات دیگر تشکیل پذیر است، برخلاف طبقات دیگر روز بروز رشد می یابد و بهجت "وارستگی" از کلیه وسائل تولید. تأخر انقلابی است و تئوری علمی و اجتماعی که زاینده دوران سرمایه داری است (یعنی مارکسیسم - لنینیسم) متعلق بایست.

رهبری طبقه کارگر وابسته بنوع افراد او نیست بلکه ناشی از آن خصوصیات انقلابی است که در بالا ذکر کردیم. در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره نیروی عمده انقلابی را دهقانان تشکیل میدهند و روشن فکران انقلابی نقش بسیار مهمی ایفا میکنند ولی اگر این نیروها از طرف حزب طبقه کارگر یعنی از طرف حزبی رهبری نشوند که در موضع طبقه کارگر و بحیثیت دیگر در موضع مارکسیسم - لنینیسم قرار دارد انقلاب به پیروزی نهای و رهائی زحمتکشان نخواهد انجامید.

این حزب پیروز در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره فقط از اعضاء طبقه کارگر تشکیل میشود و بقیه درص ۲

تشیب جدید شاه

رژیم کودتا پیروز است. اما محمد رضاشاه که یک عمر با بیست و دیگران عمل کرده است چگونه فهمیده که ممکن است کسانی بنابر دستور دیگران بلکه بنا بر وجدان اجتماعی خویش و فرمان صفا - لوح خلق و میهن خویش فداکاری کنند؟ محمد رضاشاه در خطاب روزنامه نگاران آلمانی، مقامات رسمی آن کشور را تهدید کرده که اگر فعالیت کنند راسیون دانش جویان جلوگیری در روابط دولت ایران با آنها به تیرگی خواهد گراشت. وی گفت:

"من فکر میکنم شما بخاطر روابط با کشورهای دیگر و از نظر ایجاد اطاعت، در قوانین کشور خود اقداماتی انجام دهید و به آلتی جهت ویران ساختن روابطتان با کشورهای دیگر تبدیل نشوید".

همه میدانند که روابط امپریالیسم آلمان با کشور ایران بر چه پایه ای قرار دارد و منوجه چه هدفی است. یکی از اعضاء هیئت نمایندگی حزب سوسیال دموکرات آلمان کفر در سال ۱۹۲۰ با ایران رفته بود پس از اظهار خشنودی از وضع روابط اقتصادی و تجاری آلمان با ایران تاکید کرد که "برای صنایع آلمان غربی امکان فعالیت در صنایع نفت، نس و اورانیوم ایران وجود دارد" و یکی از موضوعات گفتگوی وی برائت شاه استفاد از همین "امکان" بود. اینکه محمد رضاشاه که از طمع پروری امپریالیسم آلمان نسبت به ثروت های طبیعی و بازار ایران بخوبی آگاه است مانند فرومایه ترین دلال ها چانه میزند و اشاره میکند که اگر میخواهید مقام اول را در واردات ایران حفظ کنید، اگر اشتباهی نفت در دل شما شعله میزند، اگر طالب افزایش سرمایه گذاری در ایران و اخذ امتیازات گوناگون هستید، در قوانین کشور خود اقداماتی انجام دهید که بتواند وسیله شرکوب دانشجویان مبارز ایرانی در آلمان باشد و گرنه ... ما میهن خود را بدیگران خواهیم فروخته بشما.

لحن محمد رضاشاه در مورد مطبوعات بقیه درص ۲

۲۸ مرداد از مجلس گویا فرمان گذشته حکمی در جهت سرکوب توده ها و حتی برخلاف روح قانون اساسی، فقط به منظور تامین منافع غارتگران اجتماعی و بخدومان امپریالیست آنها بوده است. محمد رضاشاه بویژه به قانون سازمان امنیت میبازد که دستگاه پلیسی ساخته و پراخترا ریزبان امریکائی را برهای دادگستری و بر بالای دادگستری نشانداده است.

محمد رضاشاه بویژه بر مواردی از قوانین دستوری متکی است که هرگونه مخالفت با رژیم وی و شخص وی را بعنوان قیام و اقدام بر علیه سلطنت مشروطه به اعدام محکوم میکند. محمد رضاشاه برای برجسب قانون قدرت سحرآسا قائل است و می پندارد که با این برجسب میبایست اراده کودتای امپریالیستی ۲۷ میلیون دلاری ۲۸ مرداد را تقدیس کرد.

پاسخ محمد رضاشاه همان است که دکتر تقی ارانی رهبر ارجمند کمونیست های ایران، به پدر روی رضا شاه دار ارانی در دادگاه تاریخی خود گفت: "فقط آن قانون مقدس است که حافظ منافع توده باشد". ارانی باین طریق پشت پا به قوانین ضد توده ای رضاشاهی زد و قانون ضد کمونیستی خردار ۱۳۱۰ را که نوکران مجلس نشین رضاشاه وضع کرده بودند "قانون سیاه" نامید. خلق ایران نیز وظیفه دیگری برای خود جز برهم زدن صدها "قانون سیاهی" که در دوره سلطنت خیانت باران پدرو پسر وضع شده است نمی شناسد...

"فقط آن قانون مقدس است که حافظ منافع توده باشد". محمد رضاشاه میگوید: "اگر هرکس بخواهد بنام آزادی آزادی دیگری را از بین ببرد ما قادر نخواهیم بقیه درص ۲

یکی از توقعات مهم محمد رضاشاه در مذکره با صدر - اعظم آلمان جلوگیری از فعالیت دموکراتیک ایرانیان مقیم آلمان بود. در اعلامیه مشترک پایان مذاکرات گفته میشود که طرفین "کلیه اقدامات لازم را" بمنظور حفظ روابط موجود فارغ از هر گونه اخلاص اعلام داشتند. روزنامه کیهان ۱۸ اسفند در تفسیر اعلامیه نوشته بود: "روند مذاکرات ویلی برانت در تهران بموضوع فعالیت معدوم افراد وابسته به کفدراسیون اشارت شده است و مقامات آلمانی متذکر شده اند که طرحی در مورد جلوگیری از فعالیت سیاسی افرا خارجی در آلمان به مجلس آلمان تقدیم شده است".

محمد رضاشاه بخش مهمی از مباحثه خود را با روزنامه نگاران آلمانی نیز عصبانی وار به فعالیت ایرانیان و بویژه کفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در آلمان اختصاص داده و در صد برآورد آن را به منشاء "خرابکاران بین المللی" - که معلوم نیست چه صیغهای است - نسبت دهد و دلیلش آن بود که دانشجویان ضد رژیم در همه جاشاعرهای واحد و شیوه های مشابه دارند و این امر نمیتواند علت دیگری جز محرک واحد داشته باشد. بگفتار خود او گوش فراد دهید:

"رفتار این افراد در تمام کشورها مثلا آلمان، فرانسه، ایتالیا یا سانفرانسیسکو و حتی در ایران یک نواخت است زیرا آنها یک دستور را دریافت میکنند".

محمد رضاشاه از دیدن این واقعیت دشمن واحدی دارند که خلق ایران و از آنجمله دانشجویان و نشین واحدی دارند که دانشجویان در صف واحدی قرار داشته باشند. روشن است که شرایط معین مبارزه برضد دشمن واحد مقتضی شعارها و شیوه های واحد مبارزه است. پس طبیعی است اگر دانشجویان ایرانی در همجا با شعارها و شیوه های واحد مبارزه بر علیه

مخالف او نیفورم

محمد رضاشاه در مصاحبه روزنامه نگاران آلمانی در اشارت به مبارزان ضد رژیم خویش گفت:

"شاید کسانی باشند که خود بخود مخالف قانون و نظم آنها همچنین مخالف او نیفورم هستند".

سخن محمد رضاشاه همان سخن دیرینه و کهنه همه مترجمان است که قانون و نظم "خویش" را بمنزله قانون و نظم مطلق جا میزنند، آن را ازلی وابدی میدانند و پیروی بی چون و چرا از آن را برای خلق مسلم میسازند. هیتلر بنام قانون و "نظم جدید" جهان را بخاک و خون کشید و میلیون ها نفر را در گور ها سوزانید. این سیاست هیتلری نه فقط در کشور های اشغالی بلکه در خود کشور آلمان نیز نسبت به کمونیست ها و دموکرات های که حاضر نبودند در برابر "نظم" موجود سرانقباد فرود آورند اجرا شد. هرکس از قانون و نظم هیتلری بیزار میجست و او نیفورم اس اس های درنده را با دیده نفرت مینگریست تاکن در دشمن آلمان، بیگانه مرست و سوزاوار شده

نشاندن بودند. هیتلر در اسپانیا مدت سی سال است که قانون و نظم خویش را برقرار کرده است. سوارتسو که بیش از نیم میلیون از هموطنان خویش را با داس مرگ از میان برآورد بنام قانون و نظم عمل کرد و میگوید. امپریالیسم امریکا در بریتانیا و سایر کشورهای هندوچین و در همه جهان بنام قانون و نظم بآنهمه فجایع دست زده است.

مارکس و انگلس در خطاب به بورژوازی می گفتند: "احکام حقوقی شما تنها عبارتست از اراده طبقه شما که بصورت قانون درآمد. اراده ای که مضمونش را شرایط مادی زندگی طبقه شما تعیین میکند".

قانون جامعه طبقاتی چیز دیگری جز اراده طبقه حاکمه نیست و فقط از منافع طبقه حاکمه و از نظمی که براساس منافع مذکور بوجود آمده است دفاع میکند. قانون جامعه طبقاتی فقط بوسیله زور میتواند اجرا شود. قانون جامعه طبقاتی بر ارتش، بر پلیس و آندام، بر زندان و بر دستگاه قضائی متکی است که همه جبریان او یعنی اراده طبقه حاکمه، محمد رضاشاه بیهوده می پندارد که اگر به قوانین

"خویش" استناد کند مسئله ای را حل کرده است. همه می دانند که قوانین رژیم ایران و بویژه قوانینی که پس از کودتای

بازدیگر زلزله مهیبی عده کبیری از مردم میهن ما را در فارس، بختک افکند و بیا جنگل بیخمانی و آوارگی و مرگ از گرسنگی سپرد. بخشی از تلفات عظیم زلزله مانند همیشه معلول ناپایداری و پوسیدگی خانه های خشتی و گلی دهقانان فلاکت زده فارس بود. در واقع این بلا با هندستی رژیم شاه امپریالیست نصیبت اجتماعی و زلزله پشیمانیه نصیبت طبیعی بر سر مردم فارس آمد. مسلمانان عوامی که در اثر بیخمانی، بیخفاشی، بیادواتی و آوارگی بر سر زلزله زدگان خواهد آمد از نخستین صربا ت زلزله کمتر نخواهد بود.

ما هم دردی عیبی خود را نسبت به هموطنان زلزله زده ابر از می داریم.

زلزله

بازدیگر زلزله مهیبی عده کبیری از مردم میهن ما را در فارس، بختک افکند و بیا جنگل بیخمانی و آوارگی و مرگ از گرسنگی سپرد. بخشی از تلفات عظیم زلزله مانند همیشه معلول ناپایداری و پوسیدگی خانه های خشتی و گلی دهقانان فلاکت زده فارس بود. در واقع این بلا با هندستی رژیم شاه امپریالیست نصیبت اجتماعی و زلزله پشیمانیه نصیبت طبیعی بر سر مردم فارس آمد. مسلمانان عوامی که در اثر بیخمانی، بیخفاشی، بیادواتی و آوارگی بر سر زلزله زدگان خواهد آمد از نخستین صربا ت زلزله کمتر نخواهد بود.

درود پر شور به طبقه کارگر مبارز ایران

مخالف اونیفورم بقیه از ص ۱ بود یک جامعه سالم داشته باشیم. " بنام کدام آزادی؟ " حقیقت اینست که در جامعه طبقاتی، آزادی نیز طبقاتی است. اگر طبقات غارتگر و ستم پیشه آزادی داشته باشند - چنانکه دارند - برای طبقات رنجبر و ستمکش آزادی وجود نخواهد داشت. هرگز نمیتوان آزادی جلاورقربانی را یکجانبه گرایانه و آزادی توده های زحمتکش و میهن پرست ایران هستیم و بنام این آزادی است که سلب آزادی از جنایتکارانی نظیر محمدرضاشاه و هم طبقه ای های او را خواستاریم. زنده بگذار آزادی خلق! زنده باد آزادی محمدرضاشاه!

"جامعه سالم" در نظر ما آن جامعه ای است که غده های سرطانی و انگل های نظیر محمدرضاشاه و سایر میهن فروشان و غارتگران و بهره کسان از پیکر وی برکنده شده باشند. سلامت جامعه ما در "ناسلامتی" محمدرضاشاه - به مثابه مظهر رژیم کودتا - است.

محمدرضاشاه در طمعه بر مخالفان خود میگردد: " آنها همچنین مخالف اونیفورم هستند."

چرا آنها مخالف اونیفورم هستند؟ زیرا که هرکس بایست لباس درمی آید دفاع از رژیم محمدرضاشاهی، دفاع از منافع میهن فروشان ایران و مخدومان آنها و سرکوب خلق ایران را وظیفه خود قرار میدهد. اونیفورم دولتی ما نشانه قهر تجاعی است و علامت وابستگی به ارگان های حبس و زجر و اعدام است. البته همه کسانی که به این لباس شوم درمی آیند بر معنای آن و بر راهی که در پیش میگیرند واقف نیستند و چه بسا که برای تأمین نان روزانه خویش بسوی اونیفورم می آیند ولی این امر در این حقیقت تفسیری نمیدهد که فعلا در خدمت ستگران اجتماعی اند، افزاینده هستند و وظیفه ای جز زدن و کشتن توده ها ندارند. البته در میان این گروه نیز افراد شرافتمندی یافت میشوند که ناگاهی اجتماعی فعال میشوند نقش پدید اجتماعی خویش را درک میکنند و آنگاه از راههای مختلف به خلق می پیوندند. بعنوان نمونه میتوان از افسران پراقتدار نام برد که عهد محمدرضاشاه را شکستند و با خلق پیمان بستند و جان در این راه نهادند. هم اکنون دولت در نظر دارد لایحه ای در مورد "افزایش اختیارات فرماندهان نظامی" به مجلس بدهد که هدفش تجسس و یافتن و کفردادن افرادی از ارتش است که در صد مهرورزی نسبت بخلق برآیند. لایحه مذکور به فرمانده و یا رئیس قسمت اختیارات جدید میدهد تا وی بتواند "با توجه بمصالح نیروهای مسلح شاهنشاهی" و "تأثیر موقف" به تنبیه یا اخراج "افسر خاطی" اقدام کند (کیهان ۱۸ اسفند ۱۳۵۰). این لایحه از بی اعتمادی محمدرضاشاه به نیروهای مسلح خود حکایت میکند و نشان میدهد که در این نیروها نیز افراد میهن پرستی یافت میشوند که رشده پیوند خویش را با خلق نگسته اند. ولی صحبت بر سرفراند نیست بلکه بر سرد ستگا است. ستگا هارنر پلیس یوزاند امری استگاهی هائی است که هدف دیگری جز اعمال زور ندارد. ضد خلقی است. جنایتکار است. از این جهت اونیفورم آنها در چشم خلق ما منزله داغ لعنت است.

رژیم محمدرضاشاه برای آن چند تن اونیفورم پوشی که در برخورد با مبارزان مسلح از پای درآمده اند تعزیه خوانی های بزرگ بر پا کرد و توحه سرداد که این یکی صاحب کودک بوده و آن دیگری نامزد داشته و آن دیگری مادر خود را نشان میداده است! ولی این حقیقت متذکر را نمیتوان پنهان داشت که اگر ملت ایران در اسارت امپریالیست ها و اعمال آنها بسر عبیرد، اگر زنان و بهد اش و فرهنگ محروم است، اگر صد ها هزار کودک ایرانی از بیدوائی و بیغذائی جان میسپارند، اگر ده ها هزار مادر و عروس بهزای فرزندان و نامزدان شایسته خود می نشینند از آن جهت است که امثال این اونیفورم پوش ها وجود دارند. سخن بر سر احوال خصوصی نیست بلکه بر سر نفس اجتماعی است.

آری خلق ما مخالف اونیفورم محمدرضاشاهی، قانون و نظم محمدرضاشاهی است. خلق ما سرانجام با مبارزات قهر آمیز خود رژیم دست نشانده امپریالیست ها را سرنگون خواهد ساخت، قانون و نظم خویش را بر ضد کینه ستگران و میهن فروشان و استثمارگران بر کرسی خواهد نشاند و اونیفورم مقلد سیاست اری از حکومت خویش را بوجود خواهد آورد.

تثبیت چندین شاه بقیه از ص ۱ فرانسه - که از کشتارهای اخیر ایران اظهار نگرانی کرده بودند - و بویژه در مورد روزنامه لوسوند بهمین منوال بود. در واقع محمد رضا شاه امپریالیسم فرانسه را هم وعده و وعید میداد. وی کار را بجائی رسانید که با اشاره به جنایات امپریالیسم فرانسه در جنگ ویتنام و الجزیره و قسومت پلیس آن کشور در وقایع منته به ۱۹۶۸ چنین گفت: "من در آغاز سخن به کسانی که تصور میکنند میتوانند بد یگران درش بدهند اشاره کردم... آنها چنین مسائلی را در موقعیت های دیگر و در جاهای دیگر پذیرفته اند که نمیخواهم از آنها نام ببرم. اما میدانم و میتوانم برایشان بازگویم."

محمد رضا شاه با این عبارت تهدید کرد که اگر پرده از کار او برگردد او هم پرده از کار آنها برخواهد گرفت.

سازمان عقوبت بین المللی شعبه فرانسه در گزارش خویش تصریح میکند که مقامات ایرانی در اثر اینکه موارد نقض حقوق بشر در ایران، در مطبوعات فرانسه انتشار یافته فرانسه را به اتخاذ تصمیمات اقتصادی تهدید پذیر کرده اند. سازمان عقوبت بین المللی بدوستی میبویسد که دولت ایران بهتر از این نمیتواند نسبت نشان بدهد که چه درک عجیبی از دموکراسی دارند... برای اطمینان شاه ایران آسان است که سازمان های بیست - المللی ما را به مدخله در امور داخلی کشور خویش متهم گرداند وی از یاد میبرد که ایران با قبول عضویت سازمان ملل، اعلامیه جهانی (حقوق بشر) را بنام خلق ایران پذیرفته است و وظیفه سازمان های ماست که مراعات این حقوق را در مورد همه خلق ها مراقبت کنند... گفتن اینکه کینه ناظران بر طبقه ایران برانگیخته شده بودند اتهام واهی و خطرناکی است. به این علت که اکثریت ناظران مذکور فرانسوی بوده اند فرانسه را به اتخاذ اقدامات اقتصادی تهدید کردن نقض اساسنامه نظارت بین المللی است...

از این برخورد ها میتوان دریافت که محمدرضاشاه در تلاش جلوگیری از فعالیت ایرانیان خارج از کشور تا کجا میپیش رفته است. او در برابر فروش میهن ما توقع دارد که نه فقط در داخل کشور در اجرای درنده ترین شیوعهای فاشیستی بر ضد خلق دست باز داشته باشد و از همه حیث مورد پشتیبانی امپریالیست ها قرار گیرد بلکه امپریالیست ها در کشور خویش نیز نسبت بایرانیان مبارز همین شیوه ها را بکار برند و خاطر "مبارک" او را آسوده نگه دارند. بدیهی است که امپریالیست ها هر لحظه که متاعشان ارضا کند از قبول توطئه محمد رضاشاه باز نخواهند ایستاد. روزنامه "دی ولت" آلمان به همین مناسبت در پایان سفر ویلی برانت (در ۱۶ مارس ۱۹۶۷) نوشت که "این سؤال اصولا مطرح نیست که آیا دولت آلمان غربی باید از دولت ایران پشتیبانی کند یا نه. بلکه مسئله اینست که چگونه این پشتیبانی را عملی سازد تا بدین وسیله منافع خود را بعنوان یک کشور صنعتی اروپائی به پیش ببرد."

این نمونه ای از برخورد نمایندگان امپریالیسم به حکومت و خلق ایران است. ولی برخی از محافل آگاه امپریالیستی هم اکنون باین نکته پی برده اند که جنایتکاری بیحساب رژیم محمدرضاشاه مانع سقوط فضیحت بار او نخواهد شد و منافع آنها را هم در ایران بخطر خواهد انداخت. تضاد های بین امپریالیست ها نیز در چگونگی برخورد به این با آن سیاست محمد رضا شاه بی تاثیر نیست. در صورت تصور محمدرضاشاه در اینکه دولت های امپریالیستی بتوانند در خاک خود از عهد - فعل - لیت دموکراتیک و میهن پرستانه ایرانیان مقیم خارج بر آیند تصور باطلی است. محمدرضاشاه از امپریالیست ها متوقع اقداماتی است که خود او در کشور خویش از اجراء آن عاجز ماند است. نهضت دانشجویی در خارج از کشور - بر رهبری کثیف راسیون محصلین و دانشجویان ایرانی - جزئی از نهضت عموم دانشجویان و پاره ای از نهضت قاطبه خلق ایران است و خاموش شدنی نیست. محمدرضاشاه که در این مورد دست توسل و التماس بدامن امپریالیست ها میزند عجز خویش را بیش از پیش آشکار میگردد. دامنه شانناز او در برابر امپریالیست ها بسیار محدود است زیرا که او بخاطر منافع اقتصادی و سیاسی خودش نیازمند آنهاست و دیر ی زود هرجائی که می نشاندنش خواهد نشست.

فرخنده باد جشن اول... بقیه از ص ۱ افرادی از طبقات زحمتکش دیگر را نیز که به آگاهی سیاسی پرلترتی ناائل آمده و خواستار مبارزه در راه برانداختن هرگونه استثمارند در بوی - گرد. اما سرمت آن باید در همه حال پرلترتی یعنی مارکسیستی لنینیستی باشد.

متأسفانه نفی رهبری طبقه کارگر در میان برخی از روشن فکران ایران نیز هوادار پیدا کرده است و خلاصه دلیلانسان در واقع اینست که طبقه کارگر در موقع لزوم آنها و تئوسیوه برگزیده آنها وارد عمل نشده و نمیشود و بنابراین رهبری انقلاب برعهده طبقات و قشرهای دیگر مانند دانشجویان و روشنفکران و خرد و بورژوازی شهری است.

چنین دلیلی هیچ گونه حمل علمی و معنی ندارد و برپایه تحلیل طبقاتی متکی نیست.

پنجاه سال تاریخ اخیر کشور ما و بویژه سال های پیماز شهریور ۱۳۲۰ گواه نقش رهبری طبقه کارگر ایران در مبارزات طبقاتی وطنی و ضد امپریالیستی است. در طی این سالها بزرگترین ضربات ارتجاع و امپریالیسم بر حزب طبقه کارگر ایران وارد شده است و اگر این حزب به اپورتونیسم و روزیونیسم در نظطیده بود بدون تردید امروز مبارزات طبقاتی وطنی و ضد امپریالیستی خلق ما در مرحله دیگری از رشد و تکامل سیر میکرد. هم اکنون بیشترین فشار ارتجاع و امپریالیسم متوجه طبقه کارگر و معزوف در هم شکستن هرگونه سازمان طبقاتی است که دستورها را که کفایتان روزانه را هم نمیدهد انتقال آجیا از محلی محل دیگر، از شغلی به شغل دیگر و ارتکار تخصصی به کار غیر تخصصی، بیکاری و تهدید به بیکاری، بازجویی هایوار داشت های روزانه سازمان امنیت، بخون کشیدن تظاهرات و اقتصادات کارگری - همه اینها شاهد خصلت ضد کارگری رژیم محمدرضاشاه و در عین حال دلیل هراسی است که وی از نیرو طبقه کارگر دارد. جمله تهران اکونومیست که سخنگوی سرمایه داران بزرگ و وابسته به امپریالیسم است پیشنهاد میکند که دست کارفرما در اخراج کارگران بازگذاشته شود زیرا که "یک کارخانه کارگاه یا موسسه وقتی کارگری را بیکار میکند که بوجود نداشتی نداشته باشد و یا وجود وی را مختل پیشرفت امور کارخانه بداند" (شماره ۱۰ سی ۱۳۵۰) بحقیقه او: "اعتصاب... یکی از امراض قرن نوزدهم و بیستم است" که نه تنها "غنیتر قسانونی" بلکه "فقر انسانی" و ضد ملی است، "اعتصاب باحق نیست بلکه ناحق است". و تهران اکونومیست بنمایندگی از طرف مرتجع ترین محافل اقتصادی ایران نتیجه میگیرد که اصولا تشکیل سند بپاهای کارگری در شرایط کنونی بزبان کشور است.

(۲۰ آذر ۱۳۵۰)

نخست وزیر ایران کار وقاحت را از این حد نیز درگذراند و اصولا منکر وجود طبقه کارگر در ایران شد. وی در "گفتمان ملی کار" اظهار داشت: "این یکی از پدیده های انقلاب ایران است که طبقات را از بین برده است... ما ایرانی هستیم. نه جنگ طبقاتی داریم و نه طبقات بستگی داریم" (کیهان ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۰).

توگویی نخست وزیر با این عبارت خواسته است شبنج ترسناک طبقه کارگر و مبارزات او جگر او را از جلوی دیدگان وحشت زده ارتجاع ایران دور کند.

اما هیچ زور و فریبی نخواهد توانست طبقه کارگر را از ایفاء نقشی که معلول شرایط هستی اوست بازدارد.

ما بمناسبت جشن اول ماه مه به طبقه کارگر ایران درود میفرستیم و تجدید عهد میکنیم که به آرمان وی پیوسته و قادر باشیم. ما بیقین داریم که طبقه کارگر ایران علی رغم همه تلاش ها و تشبیهات رژیم محمدرضاشاه و روزیونیست ها با تمام نیرو وارد عمل خواهد شد و مبارزات توده های دامنه و مضمون تازه خواهد بخشید و انقلاب قهر آمیز خلق را رهبری خواهد کرد.

پهروز باد جشن اول ماه مه، جشن همبستگی یککارانه جوانه طبقه کارگر جهانی و همه خلق های جهان.

درود پر شور به طبقه کارگر قهرمان چین و آلمانی.

پیروز باد جنگ توده ای خلق های هند و چین.

پیروز باد نبرد مسلحانه خلق فلسطین بر ضد صهیونیسم و امپریالیسم.

استوار باد پیوند انترناسیونالیستی طبقه کارگر و خلق زحمتکش ایران با طبقه کارگر جهانی و همه خلق های مبارزتی.

در چک و سلوواکی

در نیمه اول ژانویه اسامیل خیرگزاری چکوسلواکی اعلامیه مجاری منتشر ساختند. توسعه یافتگی و مافوق خلق چکوسلواکی اظهار تکرار می کرد.

در اعلامیه می گفتند که کارکنان های وزارت کشور چکوسلواکی در این روزها شش و هفتاد سال ۱۹۷۲ به دستگیری افرادی مبارزت جسته اند که تکرار آن ها اسامیل خیرگزاری را از راه های طبع می کرد و منتشر می ساختند. افراد مذکور در سال های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱ در صورت تشکیل گروه های خرابکار برآمده اند تا "بر ضد جریان تثبیت وضع در چکوسلواکی" دست به " مبارزه متشکل" بزنند.

این اعلامیه خیرگزاری چکوسلواکی بار دیگر نشان میدهد که خلق چکوسلواکی حاضر نبوده و نیست در برچیده شدن اشتراکات ریزین و زینت های شوروی سربرد. این اعلامیه دلیل دیگری بر شکست " جریان تثبیت وضع" در چکوسلواکی است. همان جریان که نخست وزیر خرابکار چکوسلواکی سرود ای فراوان در باره " آن راه انداخته است. اشتراکات شوروی و عمال آنها بکوشند که مردم چکوسلواکی را با بازداشت افراد و با آنها فعالیت بر علیه نظام سوسیالیستی " مریوب" و به " مراعات نظم عمومی" که همان حکومت فاسدانه و جبارانه آنهاست مجبور گردانند. ولی اعلامیه خیرگزاری ثابت میکند که وضع بدخواه اشتراکات و ایادی آنسان نیست.

رومنی ضد انقلابی ... بقیه از ص ...

در اردو سه روز ریزین و زینت های ممالک غربی که وابسته به منافع بورژوازی ملی خویش و گروه های امپریالیستی اروپایی - امریکایی اند با رهبران مسکو بر سر توسعه اقتصادی ، سیاسی و نظامی رقابت دارند و ممکن نیست با آنها تصادف پیدا نکنند. احزاب ریزین و زینت اروپایی غربی مجبورند که موضع مستقلی اتخاذ کنند و مانند از برخی از اقدامات اتحاد شوروی بپزدازند. در غیر این صورت رقیبان آنها کلبه اشتباهات و ناکامی های داخلی و خارجی رهبران شوروی را بزبان آنها مورد استفاده قرار خواهند داد. واقعه " چکوسلواکی ضربه سختی بر جناح - باصطلاح - لیبرال ریزین و زینت معاصر وارد آورد و ریزین و زینت های غربی تحت تاثیر شرایط ناچار شدند که در برابر ماجراجو های نظامی کرملن آشکارا اظهار حیرت کنند.

ناسیونالیسم بورژوازی با نیروی روز بروز آشکارتری در درون رهبری احزاب ریزین و زینت چکوسلواکی که در کشورهای اروپایی شرقی در حکومت اند تظاهر میکند و تصادمات جدیدی با شوروی ها بر تصادمات قدیم می افزاید.

در اردوگاه ریزین و زینت در همه جا وجود دو جنبه اساسی مخالف با یکدیگر وجود دارد که هر دو آنها ضد مارکسیستی و ضد انقلابی است. دوشی مذکور بر اساس تضادی که میان سیاست شوینستی و توسعه طلبانه سوسیال امپریالیسم از یک سو و ناسیونالیسم بورژوازی نیروهای گوناگون ریزین و زینت از سوی دیگر وجود دارد. بر اساس تضادها و رقابت بین امپریالیسم نوخاسته شوروی از یک سو و بورژوازی قدیم و جدید کشورهای تحت حکومت ریزین و زینت ها از سوی دیگر ، بظهور رسیده است و رشد می یابد.

سران اتحاد شوروی خودشان از وضعی که در اردوگاه ریزین و زینت پیش آمده است واقف اند و حس میکنند که آن سرگردی که تا این اواخر در مورد واحد های مختلف ریزین و زینت نیستی اعمال میکردند از دستشان بد در می رود. اکنون رهبران شوروی با کلبه و مسائلی که در اختیار دارند میگویند تا در مبارزه بر ضد انقلاب سوسیالیسم و بر ضد احزاب مارکسیست لنینیست واقعی ، از همه نیروهای ریزین و زینت و منجمله از نیرو های ریزین و زینت سرکن بسود خویش استفاده کنند. هدف ریزین و زینت های مسکو اینست که نفتی بر عهد " هر کدام از این نیروها بگذراند: از چاکران وفادار و ترسو میخواهند که در تبلیغ مشی شوروی نقش بلندگو بازی کنند. از آنهاست که منشاء مخالفتی و تضادی هستند میخواهند که از این وضع استفاده کرده بیاغند. آن وظایف ضد انقلابی بپردازند که شوروی های پرده دیده و از اختیار افتاده از اینها" کامل آنها جدازند. ریزین و زینت های شوروی برای نیل باین هدف ، هم از زور استفاده میکنند هم از تعلق ، هم از اسلحه و هم از روسل.

در بار پهلوی و قاجاق ... بقیه از ص ...

تهدای ایرانی نقش پیش مرگ شاه را در قاجاق هروژین معیسه گرفته اند و در این رشته تخصص یافته اند. همین شایسته و دلسو ۱۲ سال پیش در پاریس بجم قاجاق مواد مخدره دستگیر و زندانی شد ولی نفوذ " اعلیحضرت آریامهر" آزادی او را بازگشت و سپس جاس این خوش خدمتی از مصونیت سیاسی نیز برخوردار - در کردید که دیگر دچار بله پاریس نشود. همین آقای نخست وزیر گوتی کسی است که نامش در دفتر سابقه در آن زمان قاجاق هروژین در فرانسه ثبت است. در سال ۱۳۲۵ که ایشان بعنوان دبیر اول سفارت ایران در پاریس مشغول خدمت بودند مجله " خواندنیها" در شماره ۴۹ مورخ ۱۹ بهمن ۱۳۲۵ خبر زیرین را منتشر ساخت: " بموجب خبر را دی پاریس ایران - نیان توقیف شده در پاریس با تمام قاجاق ، یک نویسنده ، سه روزنامه نگار ، سه عضو سفارت ، یک سرهنگ و یک تاجر بزرگ می باشند. بموجب خبر بعدی تقریباً ۵ نفر تاکنون دستگیر شده اند از آن جمله آقایان: امیر عباس هویدا ، دبیر اول سفارت خجاری ، ضعیف الدوله ، سرهنگ آسفندی باری ، گنجهای مدیتر با باشمل ، وهاب زاده ، منصور صالحی . در یاد داشتی که دولت فرانسه با ایران داده قید شده است که حقوق دبیر اول شما معلوم و خارج او نیز معین است. ولی تحقیق کنید ویلا شارالیه در خارج پاریس از چه محل خریداری شده است." اینک این آقای نخست وزیر تحت رهبری شاه و شرف به مبارزه بر علیه قاجاقچیان هروژین مشغول است!

کاملاً روشن است که هدف از تصویب قانون اعدام قاجاق چیان هروژین در ایران بزرگترین جیب در بار پهلوی و در رجزه نخست " شخص اول مملکت" و تظاهر به مبارزه با مواد مخدره در انظار عمومی مردم جهان برای تطهیر دستهای آلوده در بار پهلوی میباشد.

باشد که روزی طبقه کارگر ایران برهبری حزب خویش سرکرده قاجاقچیان ایران محمد رضاشاه پهلوی را بجایزات بترساند و داد جوانانی را که او به زهر هروژینی مبتلا نموده است باز ستاند.

" هر جنبه انقلابی که برهبری پرلشاریا و حزب گوتیست نباشد و با از رهبری آنها بیرون رود محکوم شکست است."

ما نوتسه دون

در کشورهای که ریزین و زینت ها در حکومت اند رهبران شوروی برای قبول شدن اوامر خویش به تهدید اعزاز تانک و یا تظلمت از طریق سازمان هایی نظیر پیمان ورشو ، شورای تعاون متقابل و غیره متوسل میشوند. ولی بخطر کردن آن احزاب ریزین و زینت که در حکومت یقینند شوارتر است: ریزین و زینت های شوروی در مورد آنها بهرگونه فشار ، تحریکات و دسائس ، از قطع کمک مالی گرفته تا ایجاد فراکسیون های در داخل آنها ، از فشار آید تلوژیک گرفته تا بند بست سیاسی علنی ، دست میزنند. از آنجا که دشمنی و مبارزه با مارکسیسم - لنینیسم و نیروهای انقلابی مدافع آن " کلبه" ریزین و زینت ها را از پیروان خروشنجا گرفته تا پیروان تولیاتی ، علی رغم تنازعات و تضاد های آنان ، درجهجه" واحد ضد انقلابی گرد آورده است ریزین و زینت های مخالف خوان بصورت وزنه" تعادلی در آمد مانند که گاهی در این کله و گاهی در آن کله جای میگیرند. از یک سو میگویند که از سرگی خویش نسبت به مسکو استفاده کرده هر چه بیشتر از او امتیاز بگیرند و از سوی دیگر با تظاهر به مخالفت با مسکو نقش گمراه کننده بازی میکنند و در صدانند که احزاب وفادار به مواضع مارکسیسم - لنینیسم را هراند از که ممکن است منحنظ گردانند و استدلال معروف ریزین و زینت را به پیش میکنند که: " بیائید از آنچه مارا بیکدیگر نزدیک میکند سخن بگوئیم و بر طبق آن همکاری کنیم. بیائید آنچه را که مایه تفرقه" ماست بر طایر نیسان بگذاریم."

پیروان تولیاتی و سایر ریزین و زینت ها از نوع آنها که به این طریق نطفه تلاشی در میان نیروهای مارکسیستی - لنینیستی سالم می پرانند هم به ریزین و زینت های شوروی خدمت میکنند و هم به بورژوازی خویش و هم به امپریالیسم ولی این مانورها و نیرنگ ها در حزب کسار آلبانی تاثیر ندارد ...

نکته ای در مسئله نفت

دولت ایران جنجال فراوانی درباره فعالیت شرکت ملی نفت ایران راه می اندازد و حال آنکه این شرکت چیزی بجز زائد کبیانی های انحصاری نفت نیست و جز در اکثر منافع آنها فعالیتی ندارد. این حقیقت بار دیگر در مذاکرات دولتی ایران و آلمان که مقاله ۸ مارس روزنامه " دی ولست" بدان پرداخته است آشکار گردید. اینک مقاله " روزنامه" دی ولست:

" مذاکرات صدراعظم آلمان و همراهانش با دولت ایران شامل خلاصه و منافع نفتی طرفین نیز بود. دولت آلمان میگوید که ۱۰ میلیون تن نفت خام به ارزانترین قیمت ممکن از ایران بخرد و در انبارهای خود ذخیره کند. ایران نیز میگوید که تمام کشورهای صنعتی رابطه برقرار کند تا اگر روزی صاحب مقدار زیادی نفت شد بازار فروش داشته باشد. هر دو کشور در برنامه درآمدت خویش در نظر دارند که بنگاه مشترکی تشکیل داده نفت ایران را از موقع تسلیت حمل و تصفیه اداره کنند و فرآورده های نفتی مشترکی با بازار آوند. اینکه سرمایه ها آلمانی در منابع نفتی ایران سیر کند و نفت ایران در آرایش کاهها و نفت فروشی های آلمان جریان درآید در زبان فنی " جریان با یاقین" نامیده میشود.

ولی حقیقت اینست که نفت ایران مانند آب در چین نیست و مذاکرات خرید ۱۰ میلیون تن نفت از پاییز ۱۹۷۰ تا کنون کش داده میشود و بالاخره صدراعظم آلمان نیز نتوانسته است شرایط تحویل این مقدار نفت را با مذاکرات خویش فراهم آورد. دلایل این امر روشن است. زیرا که حتی اگر اعدا شود که تهران و بن خواستار معاملات نفتی اند باز دست دولت ایران از حیث میزان نفت مورد معامله از پشت بست است شرکت ملی نفت ایران صاحب نفت است ولی میزان آن بقدری کم است که بسختی میتواند فقط ذخیره نفتی آلمان را تامین کند. شرکت مذکور باندازه لازم نفت برای فروش به آلمان ندارد تا چه رسد باینکه با آلمان در مسئله نفت به تشکیل بنگاه مشترک دست بزند. ظاهراً ۱۲/۵ درصد از نفتی که بزرگترین کسب سهم نفت در ایران تولید میکند متعلق بایران است ولی این ۱۲/۵ درصد از ۲۰۰ میلیون تن نفت استخراجی سالیانه است. دولت ایران تاکنون به کسب سهم فروخته است. طبق قرارداد که با کسب سهم منعقد شده است دولت ایران اگر بخواهد از این ۱۲/۵ درصد استفاده کند حق ندارد در این کار به رقابت با یکی از اعضا کسب سهم برخیزد. از طرف دیگر این است که اگر دولت ایران به فروش ۱۲/۵ درصد نفت خود اقدام کند این امر در حکم رقابت است. شاید نفت ایران روزی آسان تر بتواند جریان باید و این روزی خواهد بود که کشورهای تولید کننده نفت حق استفاده از مقداری از نفت تولید شده را بدست بیاورند. شرکتهای تولید کننده نفت میگویند تا بتوانند ۲۰ درصد از نفت تولید شده را در اختیار خویش بگیرند ولی کاملاً بدیهی است که گرانهای نفتی بر علیه این تقاضا برخوانند خاست و با جنگ و دندان از موقعیت خود در کشورهای نفت خیز دفاع خواهند کرد ...

از مقاله روزنامه " دی ولت" دو نکته را باید برجسته ساخت: یکی اینکه تانک ایران بر ۱۲/۵ درصد از نفت استخراجی کسب سهم فقط جنبه صوری دارد و دولت ایران مجبور است که همین مقدار اندک را هم با شرایطی که مورد قبول کسب سهم باشد ، باقیی که کسب سهم معین میکند و به کسی که کسب سهم نشان میدهد بفرشود.

دیگر اینکه رقابت امپریالیسم آلمان با سایر امپریالیسمها بجزیه در مسئله نفت ایران امر مسلمی است که در آینه تشدید خواهد شد و ممکن است نتایج سیاسی قابل توجهی داشته باشد.

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D' ADDA/ITALY

حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO/ITALY

دربار پهلوی

وقایع مواد مخدره

اکنون قریب صد و چهل نفر در ایران بجرم حمل مواد مخدره بچونه اعدام شده‌اند و اکثریت کسانیکه قربانی قاچاق مواد مخدره گشته‌اند از خانواده‌های فقیر جامعه مابودند. زمانیکه قانون مجازات قاچاقچیان تصویب رسید استبداد لال میگردند که با کشتن یکی جان صد هانقرها نجات میدادند و زمانیکه قانون منع کشت خشکاش تصویب رسید بیان میداشتند که یک ضرر مالی بهتر از وجود نسلی تریاکی است و امروز نیز که قانون منع محدود کشت خشکاش را آورده‌اند استدلال می‌کنند که برای جلوگیری از قاچاق مواد مخدره دولت خود مزار کشت خشکاش و فروش آنرا نظاره میکند. نه استدلال اولی و نه سایر شبه استدلال‌ها بخطر خلق ایران بود. زمانیکه قانون منع کشت خشکاش را در ایران آوردند دربار نسل چسوان سبب ما را هدف تیرهای زهرآگین عروین قرار داد. بیجهت نبود که سازمان بهداشت بین المللی از اینکه درصد زیادی از جوانان بین ۱۵ تا ۲۵ ساله کشور ما معتاد زهر هروئین گشته‌اند اعزام خطر نمود. در همین حال متصرفان خوار و خاشاک شاه در زنبو یا جمدانی ملو از هروئین که برای حمل بایران همراه داشت دستگیر شد و تنه آبروی شاه را بعنوان قاچاقچی هروئین بر باد داد. اینکه مراجع بین المللی مبارزه علیه مواد مخدره بداند دگرگونی افخاری در امریکا به نام اعتراض کردند درست به همین علت بود. آنها اعلام داشتند که اخطای دگرگونی افخاری فقط در صورتی بکسی جایز است که برای پیشرفت خدمتی انجام داده باشد ولی در اثر "خدمات" دربار پهلوی بسیاری از جوانان ایرانی طعم زهر عروین را چشیده‌اند. اما اعتراضات فوق مانع نگشت که امریکا با ابرو نوکر خود را بقلب دگر زمین گرداند. تصویب قانون مجازات اعدام در واقع اعلام جنگ در بار پهلوی به قاچاقچیان جز بود که "بی شرمانه جاساز" نموده و به حلقه عمل دربار پهلوی وارد گشته بودند. گلوله‌های محمد رضا شاه در واقع با زبان حال میگفتند که انحصار قاچاق مواد مخدره با خاندان پهلوی است و هیچ جنیند های را رخصت نخواهند داد تا بدین تجارت پر منفعت که بایک تیرد و هدف می‌زند دست نزنند: برکردن جیب دربار و فاسد کردن نسل آتی. اینست و هدفی که خاندان ننگین پهلوی وجهه هست خود قرار داده‌اند. امروز نیز که به بهانه جلوگیری از قاچاق بگت محدود را اجازه داده‌اند زمینهای درباری بقدر ۱۲۰۰۰ هکتار در زیر کشت خشکاش است. آمار سازمان بهداشت جهانی نشان داده است که کلبه کشورهای جهان مواد مخدره توقیف شده در سال ۱۹۷۰ را نابود کرده‌اند البته بجز کشور شاهنشاهی ایران که از ۱۸۵۰۴ کیلو مواد مخدره بگت توقیف گشته است ۳۴۹ کیلو نابود ۱۵۲ کیلو بطور رسمی فروخته گشته و بقیه که شامل ۱۷۹۷۳ کیلو میباشد مفقود الاثر گشته است. روشن است که دستهای نامرئی بسیاری که از آستین هزارفایل بدر آمده میتوانند حجم بدین زیادتی را شعله مبارز انقیاب نمایند. سازمانهای جهانی مبارزه علیه مواد مخدره بارها اعلام داشته‌اند که مبارزه قطعی و همه جانبه علیه این زهر خانمان براندازان زمانیکه شاه در ایران سلطنت میکند امکان پذیر نیست زیرا اصول سیاستیک اطرافیان شاه مانع از آنست که پلیس به دستگیری آنها اقدام نماید. نمونه آنرا در دوم اسفند ماه سال ۱۳۵۰ در سوئیس دیدیم.

شخصی بنام هوشنگ دلو دست راست شاه و از همراهای نزدیک در جریان استراحت زمستانی خاندان پهلوی در سن موریس در کشور سوئیس بجرم قاچاق مواد مخدره مورد تعقیب پلیس سوئیس واقع میگردد ولی محمد رضا شاه حاضر نمیشود مصونیت سیاسی او را لغو نماید.

آبروریزی اخیر محمد رضا شاه باردیگر جرایم جهانی را متوجه خاندان پهلوی نمود و پته آنها و تاریخچه قاچاقی هروئینشان را بروی آب ریخت. این اولین بقیه در ص ۳

در پیرامون زندگی کارگران

دوستی میبوسد:

"... در مورد طبقه کارگر کافی است این مثال را برایت بزنم که درآمد متوسط یک کارگر در تهران روزی ۲ تومان در دست برابری قیمت ۲ کیلو برتقال یا یک کیلو گوشت است. فکر میکنم این مثال روشنگر سطح زندگی طبقات کم درآمد در ایران است. براین مثال باید اضافه کرد که کرایه ماهیانه یکی از بدترین اطاقهای که سه یا چهار نفر در آن زندگی کنند کمتر از ۱۲ تومان نیست.

همچنین باید اضافه کرد که دست نویسند ما درآمد متوسط را در نظر گرفته است نه درآمد های حداقل را که بتعداد کثیری است. درآمد کارگر کارخانه را حساب کردیم است نه درآمد کارگران فراوانی را که در کارگاهها بکار مشغول اند و در همه حال بهتر از نظر داشته است نه شهرستارها که وضع کارگران آنها از این هم بدتر است.

روزنامه اطلاعات در ۲۳ اسفند ۱۳۴۹ اخبار اذک دولت حداقل دستمزد کارگران را در مدين ترين صنايع عيسی در اتومبيل سازی و لاستیک سازی ۱۱۰ ریال و در صنعت نساجی ۷۰ ریال تعیین کرده است. ولی حداقلی که عملاً برقرار می باشد از این کمتر است. همین روزنامه نوشت که در فروردین ۱۳۴۸ در اصفهان در بسیاری از کارخانه های نساجی حداقل دستمزد بین ۳۵ تا ۵۵ ریال بوده است. وزارت کار برای آنکه تسکینی به مطالبات کارگران داده باشد در یک سال پیش تصویب در باره افزایش حداقل دستمزد ها گرفت از این قرار: افزایش دستمزد های در حداقل ۵۰ ریال ۲۰٪ در حداقل ۶۰ ریال ۱۶٪ در حداقل ۷۰ ریال ۱۱٪ در ۷۰ ریال طریق وزارت کار حداقل دستمزد ها را در ۶۰ الی ۷۰ ریال تثبیت کرد. وقتی که شاه از اصفهان باز میگرد میگردی "افزایش حداقل دستمزد در وضع کارگران این استان چقدر است داشته است؟" و جواب شنید: "میزان حداقل دستمزد ۵۵ ریال بود ولی اکنون به ۶۵ ریال افزایش یافته است" (کیهان ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۰).

این ارقامی است که خود دولت منتشر میکند و از آنها

میتوان واقعبینانه وضع کارگران را که از این هم اسفناکتر است قیاس کرد. کارگری که ۶۵ ریال دستمزد دارد با تمام این مبلغ که باید کرایه خانه ۲۰۰۰۰ ریال، مخارج لباس، روشنایی و سایر هزینه های او را تامین کند یا صد گرم گوشت هم نمیتواند خرید.

کارگران کارگاهها و بویژه کارگاههای قالی بافی گرفتار بدترین شرایط اند. چندی پیش شاه و برخی دیگر از مقامات دولتی به پیروی از او در باره این شرایط جان فرسا عواید فرسی کردند و شاه گفت: "بچه ها را جمع میکنند و از انگشتا ظریف این افراد بیچاره بی پناه کار میکنند و آنها روزی چهار پنج ریال بیشتر نمیدهند... حتی شنیده ام پدران و مادران خدمات اطفال خود را قبل از زایمان پیش فروش میکنند" (کیهان ۲۴ بهمن ۱۳۴۷).

با انگشتان ظریف همین افراد بیچاره بی پناه بسود که قالی های گرانبهاییه زمین به عکس سران ارتجاع جهانی تهیه شد و در جشن های ۲۵۰۰ ساله بدست شاه به مهمانان نوی تقدیم گردید!

عوام فریبی شاه و مقامات دولتی در باره شرایط کار و زندگی کارگران قالیبافی پس از چندی بناچار بیایان رسید ولی شرایط مذکور ادامه یافت.

در اینجا باید اجحافات کارفرمایان، اختیارات بی پایان آنها در انتقال و اخراج کارگران، سهم ماموران سازمان امنیت و اختناق محیط را نیز بر شرایط اقتصادی رنجبار مذکور افزود. رژیم کودتا هرگونه تظاهرات و اعتراضات کارگری را با گلوله و روبرو میسازد ولی تا وقتی که بر دگی مزدوری برجاست مقاومت و مبارزه کارگران نیز باقی خواهد بود و روز بروز نیرومندتر خواهد شد. "پرلترها در این میان چیزی جز زنجیر خود را از دست نمیدهند ولی جهانی را بدست خواهند آورد" (مانیفست حزب کمونیست).

فرخی یزدی در بیان همین معنی گفته است:

"فرش حصیر و نان و پنیر و مفاظش
مارا توانگران بچه تخویف میکنند."
(تخویف یعنی ترساندن).

دومشی ضد انقلابی

در اردوگاه رویزیونیستها

اخیراً حزب رویزیونیست ایتالیا از حزب کارآلبانی برای شرکت در سیزدهمین کنفرانس خود در سوئیس دعوت کرده است. این مناسبت مقالهای تحت عنوان "روزیونیستها در سوئیس" منتشر شده است. ما بخشی از آن را از مجله "آلبانی امروز" نقل میکنیم:

"... آیا امروز رویزیونیستهای ایتالیا تغییر کرده اند؟ آیا از ده یا پانزده سال پیش، از هنگام کنفرانس بیستم حزب کمونیست شوروی و کنفرانس حزب کمونیست در ۱۹۶۰ در مسکو بهتر شده اند؟ بهیچ وجه! برعکس. آنها جریان انحطاط رویزیونیستی حزب را بآخر رسانده و سازمانی بوجود آورده اند که از لحاظ کیفی کاملاً تازه است و نقطه مقابل سازمان کمونیستی است.

یگانه اهتمام حزب رویزیونیست ایتالیا اینست که طبقه کارگر را در راه رفو میس براند، خودگردی و بدبینی و انقیاب را در او بوجود آورد. حزب رویزیونیست ایتالیا مبارزات روزانه را بصورت مبارزات منڈلی درآورده است که هدف آنها شرکت در حکومت و تقسیم قدرت موجود یعنی قدرت سرمایه داری با سایر احزاب بورژوازی است.

روزیونیستهای ایتالیا پیوسته متحدان نزدیک سوئیس امپریالیستهای شوروی بوده و هستند. در مسائل عمده از قبیل مبارزه با مارکسیسم - لنینیسم و فروپاشیدن انقلاب سبیل ست نزدیک و همکاری شوروی و امریکا و نقشه های شوروی در مدیترانه و خاورمیانه، موضع گیری نسبت به جنگ ویتنام و غیره، رهبران مسکو پیوسته از پشتیبانی کامل دوستان ایتالیایی برخوردار بوده و هستند.

درست است که بین رویزیونیستهای ایتالیا و رویزیونیستهای شوروی در این یا آن مسئله خاص تضادها و اختلافاتی هم وجود دارد که در عرصه روابط بین المللی ظاهر میشود.

ولی اختلافات مذکور جنبه ایدئولوژیک و اصولی نداشته اند و در دایره ضد کمونیسم، بر اساس خیانت به مارکسیسم - لنینیسم به انقلاب و به آزادی خلقها، خیانت به نیروهای انقلابی بوجود آمده است و میآید.

روزیونیستهای ایتالیا و گروههای رهبری بعضی از احزابی که در حکومت شرکت ندارند در اختلاف با رویزیونیستهای شوروی تنها نیستند. یکی از احزابی که در حکومت است طبیعی است. تضاد و انشعاب در درون رویزیونیستها ناگزیر میباشد. زیرا که سرچشمه آن در طبیعت طبقاتی و ایدئولوژیک رویزیونیسم است. شکی نیست که تنازعات و تضادات در اردوگاه رویزیونیست در آینده شدیدتر و عمیقتر خواهد شد. چنانکه بین همه رویزیونیستها متداول است بین رویزیونیستهای شوروی و رویزیونیستهای ایتالیا هم تضاد و آشوبناپذیری وجود دارد.

بقیه در ص ۳

تجربه جنگ آزادی بخش ملی

در این اثر که نوشته رفیق محمد شیخو عضو دفتر سیاسی حزب کارآلبانی و رئیس شورای وزیران جمهوری تودهای آلبانی است قوانین جنگ پارتیزانی، چگونگی پیدایش و تکامل ارتش پارتیزانی براساس تجربه جنگ آزادی بختر ملی خلق قهرمان آلبانی بیان شده است. از انتشارات توفان، بهبا معادل، ۴۰۰ ریال

پیمرو زباده مبارزه دلیرانه خلق های هندوچین